کیهان

چهارشنبه ۱۸ شهریور ۱۴۰۵ □ ۲۷ ربیع‌الاول ۱۴۴۸ □ ۹ سپتامبر ۲۰۲۶ □ شماره ۲۴۲۳۰

صفحه ۸

اذان ظهر: ۱۲/۰۲، اذان مغرب: ۱۸/۳۹، نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۱۹، اذان صبح(فردا): ۴/۱۷، طلوع آفتاب(فردا):۵/۴۳

آتش‌نشانان فرانسه: خسته شدیم آتش‌سوزی‌ها را مهار نخواهیم کرد

در پی آتش‌سوزی‌های گسترده تابستان امسال در فرانسه و تشدید انتقادات در مورد کمبود نیروی انسانی، تجهیزات و منابع مالی، اتحادیه‌های آتش‌نشانان اعتصاب سراسری خود را آغاز کردند.

به گزارش تارنمای رادیو فرانسه، اتحادیه‌های آتش‌نشانان فرانسه اعلام کرده‌اند: این اعتصاب تا ۲۰ اکتبر(۲۸ مهر) ادامه خواهد داشت و هدف از آن، اعتراض به مشکلات مالی و نبود اقدامات عملی برای تقویت خدمات آتش‌نشانی است. این اعتراضات در حالی آغاز شده است که آتش‌سوزی‌های تابستان امسال ابعاد کم‌سابقه‌ای داشته و حدود ۱۲۰ هزار هکتار از اراضی فرانسه در آتش سوخته است. اتحادیه‌های آتش‌نشانان معتقدند کمبود منابع مالی و تجهیزات، فشار مضاعفی بر نیروهای عملیاتی وارد کرده و موجب فرسودگی آنها شده است. به گزارش ایرنا به نقل از رادیو فرانسه، اتحادیه‌های آتش‌نشانی امیدوارند این اعتراضات، دولت فرانسه را وادار کند سلامت و ایمنی نیروهای آتش‌نشان را در اولویت ملی قرار دهد. آنها همچنین خواستار استخدام ۲۱ هزار آتش‌نشان حرفه‌ای جدید هستند.

«خط خاکستری»، خوابی که صهیونیست‌ها برای لبنان دیده‌اند!

رژیم صهیونیستی در حالی از طرح موسوم به «خط خاکستری» و کاهش عمق اشغال جنوب لبنان سخن می‌گوید که هدف اصلی آن، نه عقب‌نشینی، بلکه بازطراحی اشغالگری است.

موازی با انفعال دولت لبنان، رژیم آپارتاید اسرائیل با طرح موسوم به «خط خاکستری» به‌دنبال کاهش حضور زمینی خود در جنوب لبنان، بدون دست کشیدن از اشغالگری و سلطه بر این منطقه است. این طرح بر حفظ مواضع نظامی در ارتفاعات استراتژیک، تکیه بر پهپادها، برتری اطلاعاتی و توان آتش دوربُرد استوار است تا تل‌آویو با نیروی کمتر، دامنه نفوذ و قدرت تهدید خود را حفظ کند. «خط خاکستری» در کنار «خط آبی» و «خط زرد» نشان می‌دهد که مسئله، تغییر شکل اشغالگری است، نه پایان آن، رویکردی که یادآور کمربند امنیتی پیش از سال ۲۰۰۰ است. همزمان، تداوم حملات به جنوب لبنان و هدف قرار گرفتن غیرنظامیان و زیرساخت‌ها، ادعای عقب‌نشینی را زیر سؤال می‌برد. از این منظر، این طرح آزمونی برای جدیت جامعه جهانی در مقابله با اشغالگری اسرائیل است.

نگاه

خونین‌ترین رویارویی یک‌روزه میان آمریکایی‌ها!

امین‌الاسلام تهرانی

در ۹ سپتامبر ۱۹۷۱ برابر با ۱۸ شهریور ۱۳۵۰، در زندان فوق‌امنیتی آتیکا در ایالت نیویورک، چیزی آغاز شد که بیش از یک شورش زندانیان بود. پرده‌ای کنار رفت و چهره‌ای خشن از نظام کیفری آمریکا آشکار شد. بیش از هزار زندانیِ سیاه‌پوست و لاتین‌تبار در اعتراض به شرایط تحقیرآمیز زندگی، محدودیت‌هایِ مذهبی، سانسور، وضعیت درمانی و آموزشی و رفتار خشن مسئولان زندان، کنترل بخش‌هایی از مجموعه را به دست گرفتند. آتیکا زندانی بود که ظرفیتش حدود ۱۶۰۰ نفر بود، اما در آن مقطع حدود ۲۲۰۰ زندانی در آن نگهداری می‌شدند. بحران، ناگهان به وجود نیامده بود؛ محصول ماه‌ها و سال‌ها انباشته شدن خشم و بی‌اعتمادی بود.

خواسته‌های زندانیان آتیکا، برخلاف تصویری که بعدها برخی مقام‌های آمریکایی تلاش کردند بسازند، صرفاً مجموعه‌ای از مطالبات آشوبگرانه نبود. آنان خواستار اعمال قانون حداقل دستمزد بر کار زندانیان، آزادی واقعی مذهبی، پایان سانسور کتاب و روزنامه، امکان فعالیت سیاسی، دسترسی بهتر به آموزش، غذای مناسب، مراقبت پزشکی و ارتباط انسانی‌تر با خانواده‌هایشان بودند. اسناد آرشیو ایالت نیویورک نشان می‌دهد که بسیاری از این مطالبات مستقیماً به شرایط تحقیرآمیز حاکم بر زندان مربوط می‌شد. در واقع، زندانیانِ سیاه‌پوست و لاتین‌تبار آتیکا چیزی عجیب نمی‌خواستند: می‌خواستند پشتِ میله‌ها نیز انسان به حساب بیایند؛ گرچه بیرون از این حصار هم شهروندِ معمولی محسوب نمی‌شدند!

آتیکا فقط داستان زندان و زندانی نبود؛ داستان «نژاد» در آمریکای دهه ۱۹۷۰ نیز بود. بخش بزرگی از جمعیت زندان را سیاه‌پوستان و لاتین‌تباران تشکیل می‌دادند؛ در حالی که ساختار قدرت، مدیریت زندان و نیروهای مسلحی که برای سرکوب شورش اعزام شدند، عمدتاً در اختیار سفیدپوستان بود. همین واقعیت، آتیکا را به یکی از نمادهای پیوند میان نابرابری نژادی و نظام کیفری آمریکا تبدیل کرد. مسئله این نبود که هر زندانی بی‌گناه بود؛ مسئله این بود که حتی مجازات زندان نیز قرار نبود مجوز تحقیر، شکنجه، محرومیت مذهبی و سلب کرامت انسانی باشد. آتیکا نشان داد که در آمریکای آن روز، فاصله میان «حقوق شهروندی» روی کاغذ و تجربه اقلیت‌ها در ساختارهای قدرت می‌توانست به اندازه دیوارهای یک زندان ضخیم باشد.

در جریان شورش، حدود ۴۰ نگهبان و کارمند غیرنظامی به گروگان گرفته شدند و مذاکرات میان زندانیان و مقام‌های ایالتی آغاز شد. برای چند روز، فرصتی واقعی برای پایان دادن مسالمت‌آمیز به بحران وجود داشت. اما یکی از مهم‌ترین نقاط اختلاف، مسئله عفو زندانیان از تعقیب قضائی بود. مذاکره‌کنندگان تلاش کردند راهی برای پایان بحران پیدا کنند، اما در نهایت بُن‌بست ایجاد شد. در همین حال، نلسون راکفلر، فرماندار نیویورک، تصمیم گرفت زندان را با زور پس بگیرد. به جای آن‌که قدرت سیاسی خود را برای یافتن راهی مسالمت‌آمیز به کار گیرد، دولت ایالتی راهی را انتخاب کرد که پایانش از ابتدا بوی خون می‌داد.

صبح ۱۳ سپتامبر ۱۹۷۱، برابر با ۲۲ شهریور ۱۳۵۰، نیروهای مسلح ایالت نیویورک به آتیکا یورش بردند. بالگردها گاز اشک‌آور را در محوطه D-yard رها کردند و سپس نیروهای پلیس و نیروهای زندان در میان دود و گاز شروع به تیراندازی کردند. گزارش رسمی آرشیو ایالت نیویورک می‌گوید، در این عملیات حدود ۲۲۰۰ گلوله شلیک شد و ظرف چند دقیقه، پیکر ۲۹ زندانی و ۱۰ گروگان روی زمین افتاد. این‌جا دیگر مسئله «برقراری نظم» نبود؛ دولت آمریکا برای بازپس‌گیری یک زندان- و در واقع برای نشان دادن قدرت خود- حجم عظیمی از نیروی مرگبار را به کار گرفت.

فاجعه زمانی عمیق‌تر شد که مشخص شد روایت اولیه مقام‌ها درباره مرگ گروگان‌ها حقیقت نداشته است. در ساعات و روزهای نخست، ادعاهایی درباره این‌که زندانیان گلوی گروگان‌ها را بریده‌اند منتشر شد، روایتی که می‌توانست توجیهی برای خشونت نیروهای دولتی فراهم کند. اما کالبدشکافی‌ها نشان داد که «هر ۱۰ گروگانی که در جریان بازپس‌گیری کشته شدند، بر اثر گلوله جان باخته بودند.» تحقیقات بعدی نیز نشان داد که تقریباً تمام ۳۹ نفری که در عملیات بازپس‌گیری کشته شدند، هدف گلوله نیروهای دولتی قرار گرفته بودند. حقیقت، روایت رسمی را کنار زد؛ اما این حقیقت، زمانی آشکار شد که ده‌ها انسان دیگر زنده نبودند تا از خود دفاع کنند.

تراژدی آتیکا با همان ۱۳ سپتامبر تمام نشد. پس از بازپس‌گیری زندان، گزارش‌هایی درباره ضرب‌وشتم، تحقیر و بدرفتاری شدید با زندانیان منتشر شد و تحقیقات بعدی نیز این موضوع را مورد بررسی قرار دادند. در مجموع، ۴۳ نفر در جریان شورش و بازپس‌گیری کشته شدند: ۳۲ زندانی و ۱۱ کارمند زندان؛ از این تعداد، ۲۹ زندانی و ۱۰ کارمند در عملیات بازپس‌گیری جان باختند. کمیسیون ویژه‌ای که بعدها برای بررسی حادثه تشکیل شد، عملکرد دولت، پلیس ایالتی و مقام‌های زندان را به‌شدت مورد انتقاد قرار داد. گزارش کمیسیون مک‌کی یورش آتیکا را- با استثناهایی که خود گزارش ذکر می‌کرد- «خونین‌ترین رویارویی یک‌روزه میان آمریکایی‌ها از زمان جنگ داخلی» توصیف کرد.

آتیکا از این جهت برای فهم نژادپرستی ساختاری در آمریکا اهمیت دارد که خشونت در آن صرفاً رفتار چند مأمور خشن نبود؛ خشونت درون یک ساختار اتفاق افتاد. زندانیانِ سیاه‌پوست و لاتین‌تبار، بخش بزرگی از جمعیت‌های به حاشیه رانده‌شده آمریکا بودند و در محیطی گرفتار شده بودند که حتی حقوق ابتدائی آنان نیز به آسانی نادیده گرفته می‌شد. بعدها خود اسناد رسمی ایالت نیویورک از شرایطی سخن گفتند که شامل محدودیت شدید حمام، لباس، اوقات خارج از سلول، ارتباط تلفنی، دسترسی به مطبوعات و حتی آزادی‌های مذهبی بود. آتیکا بنابراین پرسشی بزرگ‌تر از یک شورش زندان مطرح کرد: اگر کرامت انسانی فقط برای سفیدپوستان است، پس شعار «حقوق بشر» دقیقاً چه معنایی دارد؟

تناقض آتیکا با ادعای آمریکا درباره آزادی و حقوق بشر زمانی آشکارتر می‌شود که بدانیم همین کشور در همان دوران خود را مدافع آزادی در برابر جهان معرفی می‌کرد. اما در داخل، هنگامی که زندانیان- بسیاری از آنان سیاه‌پوست و اقلیت- خواستار حقوقی ابتدائی شدند، پاسخ حکومت، گلوله بود. آتیکا را نمی‌توان به سادگی به «شورش چند زندانی» تقلیل داد؛ زیرا کمیسیون رسمی نیز نتیجه گرفت که بحران ریشه در شرایط و مشکلات عمیق نظام زندان داشت و تصمیم به استفاده سریع از نیروی مرگبار، یکی از عوامل اصلی فاجعه بود. بعدها آتیکا به نمادی از جنبش حقوق زندانیان و نقد نظام گسترده حبس در آمریکا تبدیل شد، نمادی که منتقدان «مجتمع زندان- صنعتی» نیز به آن استناد کرده‌اند.

پنجاه‌وچند سال بعد، آتیکا هنوز یک سؤال ساده اما سنگین را مقابل آمریکا می‌گذارد: آزادی و حقوق بشر برای چه کسی؟ کشوری که خود را پرچمدار آزادی معرفی می‌کند، نمی‌تواند تاریخ خشونت ساختاری خود را پشت واژه‌هایی چون «نظم»، «امنیت» و «قانون» پنهان کند. در آتیکا، دولتی که می‌توانست مذاکره کند، به یورش متوسل شد؛ دولتی که می‌توانست حقیقت را بگوید، ابتدا روایت‌های نادرست درباره مرگ گروگان‌ها را پذیرفت؛ و نظامی که مدعی حفاظت از حقوق انسان بود، در یکی از تاریک‌ترین صحنه‌های تاریخ زندان‌های آمریکا، انسان‌ها را زیر رگبار گلوله‌های خود کشت. آتیکا فقط یک شورش در سال ۱۳۵۰ نیست؛ آتیکا آینه‌ای است که آمریکا هنوز از نگاه کردن مستقیم در آن پرهیز می‌کند.

ظرف ۴۸ ساعت

یمن ۳ پالایشگاه آرامکو را به آتش کشید قیمت نفت ۱۰۰ دلاری شد

سرویس خارجی-

نیروهای مسلح یمن طی تنها ۴۸ ساعت، ۳ تأسیسات انرژی، یک پایگاه هوائی و یک فرودگاه نظامی آل‌سعود را هدف قرار دادند و انتشار تصاویر آتش‌سوزی‌های گسترده در پالایشگاه‌های آرامکو، قیمت نفت را ۱۰۰ دلاری کرد. ترامپ بارها گفته است قیمت نفت نزولی است!

در فاصله‌ای کوتاه، جنوب عربستان شاهد مجموعه‌ای از انفجارها و حملات بود که مستقیماً تأسیسات انرژی و مراکز نظامی این کشور را در کانون توجه قرار داد. وزارت انرژی عربستان ناچار شد هدف قرار گرفتن شماری از تأسیسات انرژی در مناطق جنوبی را تأیید کند، حملاتی که به گفته این وزارتخانه، به آتش‌سوزی در چند نقطه و توقف بخشی از فعالیت‌ها انجامید و حتی تعدادی از شهروندان و افراد مقیم عربستان نیز زخمی شدند. همزمان، گزارش‌هایی از شنیده‌شدن صدای انفجار در آبها، خمیس‌مشیط و جیزان منتشر شد. در حالی که ریاض در روایت رسمی خود جزئیات محدودی ارائه می‌کرد، منابع یمنی از یک عملیات گسترده موشکی و پهپادی علیه اهدافی در عمق عربستان سخن گفتند.

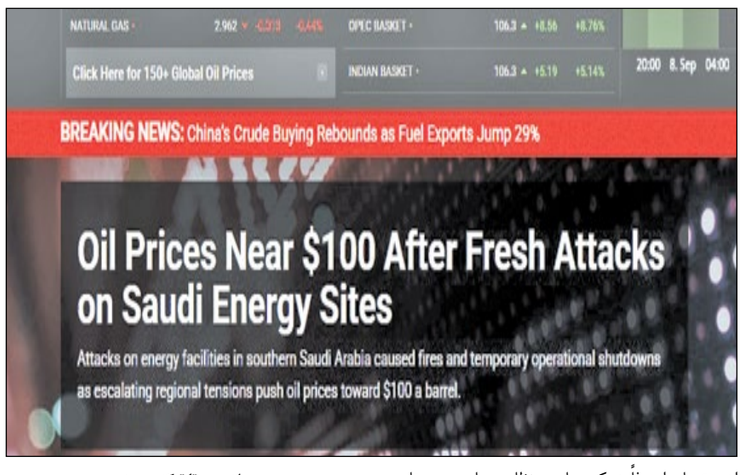

آرامکو زیر ضرب

سخنگوی نیروهای مسلح یمن اعلام کرد که این عملیات، تأسیسات آرامکو در أبها، نجران و جیزان و همچنین پایگاه هوائی خمیس‌مشیط را هدف گرفته است. به گفته یحیی سریع، ده‌ها موشک بالستیک و پهپاد در این عملیات به کار گرفته شده و حملات به اهداف تعیین‌شده اصابت کرده است. نکته مهم در این میان، صرفاً وقوع انفجار نیست؛ بلکه هدف گرفتن زیرساخت‌هایی است که اقتصاد عربستان به‌شدت به استمرار فعالیت آنها وابسته است. هر اختلال در زنجیره تولید، انتقال یا صادرات نفت می‌تواند فراتر از مرزهای عربستان اثر بگذارد و بازار جهانی انرژی را تحت فشار قرار دهد که همین‌طور هم شد.

نفت ۱۰۰ دلاری

در حالی که ترامپ مدت‌هاست در تلاش است با دروغ‌های شاخدار، قیمت نفت را پایین بکشد، و بعضاً تصریح کرده است که قیمت نفت نزولی است و به زودی با نفت ۵۰ دلاری مواجه خواهیم بود، بازار نفت خیلی زود به خبرهای مربوط به حمله واکنش نشان داد. قراردادهای آتی نفت برنت به ۹۸.۴۰ دلار در هر بشکه رسید و نفت وست‌تگزاس اینترمدیت نیز با رشد ۲.۴۸ درصدی تا ۹۳.۷۵ دلار معامله شد و «اویل پرایس» هم از نفت ۱۰۰ دلاری خبر داد. این واکنش نشان می‌دهد که اهمیت ماجرا صرفاً به یک رویارویی نظامی میان عربستان و یمن محدود نیست؛ عربستان یکی از بازیگران اصلی بازار نفت است و هرگونه تهدید علیه زیرساخت‌های انرژی آن می‌تواند مستقیماً در قیمت نفت منعکس شود. در چنین شرایطی، حتی اگر بخش مهمی از ظرفیت تولید حفظ شود- که حتی همین هم در ابهام است- «ریسک اختلال» خود به عاملی برای افزایش قیمت تبدیل می‌شود؛ یعنی بازار فقط به میزان نفتی که واقعاً از چرخه خارج شده واکنش نشان نمی‌دهد، بلکه به احتمال اختلال‌های بعدی نیز واکنش نشان می‌دهد.

باب‌المندب؛ گلوگاه فراموش‌شده!

در سوی دیگر معادله، تنگه باب‌المندب قرار دارد، آبراهی که موقعیت یمن در مجاورت آن به این کشور امکان می‌دهد بر یکی از مسیرهای مهم تجارت دریایی جهان اثر بگذارد. راسل هاردی، مدیرعامل شرکت ویتول، گفته بود اختلال در باب‌المندب بر صادرات روزانه ۲ تا ۳ میلیون بشکه نفت عربستان تأثیر گذاشته است. در گزارش‌های موجود همچنین آمده که صادرات نفت عربستان از حدود ۷ میلیون بشکه در روز به ۳ میلیون بشکه کاهش یافته است. آسیب‌پذیری عربستان تنها در خاک این کشور تعریف نمی‌شود و مسیر صادرات نیز بخشی از میدان فشار است. حالا در این وضع می‌توان گفت که تنگه باب‌المندب که فراموش‌شده بود حالا با ابتکار مقاومت یمن یکی از شناخته‌شده‌ترین گلوگاه‌های جهان است!

از یمن تا تنگه هرمز

از این‌جا به بعد، موضوع دیگر فقط «جنگ عربستان و یمن» نیست. هر بحرانی که مسیرهای انتقال نفت در خلیج‌فارس و دریای سرخ را تحت تأثیر قرار دهد، مستقیماً به اقتصاد جهانی وصل می‌شود. باب‌المندب در جنوب دریای سرخ و تنگه هرمز در ورودی خلیج‌فارس، دو گلوگاه متفاوت اما به‌هم‌پیوسته در معادله انرژی هستند. بنابراین در جنگی که یک‌سوی آن به زیرساخت نفتی عربستان و سوی دیگر آن به مسیرهای کشتیرانی منطقه گره خورده، افزایش تنش می‌تواند اثر زنجیره‌ای داشته باشد: از امنیت کشتی‌ها و هزینه بیمه گرفته تا عرضه نفت و در نهایت قیمت بنزین و انرژی در بازارهای مختلف. به همین دلیل، اگر دامنه درگیری گسترده‌تر شود، مسئله دیگر برای واشنگتن و متحدانش صرفاً حفظ امنیت عربستان نیست؛ بحث بر سر امنیت یکی از حیاتی‌ترین شریان‌های انرژی جهان است. تا همین حالا هم ترامپ و متحد منطقه‌ای آن، یعنی رژیم سعودی، گرفتار این تنگه‌ها شده‌اند!

پاسخ به ۱۲۱ تجاوز سعودی

یمنی‌ها عملیات خود را در چارچوبی بزرگ‌تر از یک حمله مقطعی معرفی می‌کنند. یحیی سریع خبر داد که عربستان طی تنها سه روز ۱۲۱ حمله هوائی علیه مناطق مختلف یمن انجام داده و استان‌های مأرب، البیضاء، الحدیده، تعز و الجوف هدف حملات قرار گرفته‌اند. نیروهای مسلح یمن نیز حملات خود به آرامکو و پایگاه‌های نظامی عربستان را پاسخی در چارچوب آنچه «تنش فراگیر در برابر تنش فراگیر» و «محاصره در برابر محاصره» می‌نامند، توصیف کرده‌اند. در همین چارچوب، حمله به اردوگاه الودیعه نیز از سوی مقام‌های یمنی یک ضربه مهم به شبکه فرماندهی و تسلیحاتی عربستان معرفی شده است، حمله‌ای که به گفته مقاومت، کامیون‌های حامل سلاح، فرماندهان و مرکز فرماندهی و کنترل را هدف قرار داده است.

وقتی واشنگتن محتاط می‌شود

در این میان، نقش آمریکا نیز قابل‌توجه است. مقام‌های یمنی می‌گویند که عربستان حدود ۱۰ روز پیش از واشنگتن خواسته بود در یک عملیات نظامی گسترده علیه یمن مشارکت کند، اما آمریکا به‌دلیل تجربه رویارویی‌های قبلی با نیروهای مسلح یمن با احتیاط برخورد کرده است. در این میان یک واقعیت مهم وجود دارد: ورود مستقیم آمریکا به جنگ یمن می‌تواند دامنه بحران را از یک درگیری منطقه‌ای به بحرانی بسیار بزرگ‌تر تبدیل کند؛ بحرانی که پایگاه‌های آمریکایی، کشتیرانی، بازار نفت و در نهایت تنگه هرمز را نیز در معرض پیامد قرار می‌دهد. البته این بحران همین حالا هم آغاز شده و دامن‌گیر ترامپ سودایی شده است، ترامپی که خیالِ خام نفت ۵۰ دلاری را در سر می‌پزد! بنابراین واشنگتنِ گرفتار در تنگه هرمز باید میان حمایت از متحد سعودی و پرهیز از ورود به جنگی با هزینه‌های غیرقابل پیش‌بینی تعادل برقرار کند؛ این همان نقطه‌ای است که اهمیت ژئوپلیتیکی یمن را از ظرفیت نظامی آن جدا می‌کند. ترامپی که توان جبران بی‌آبرویی آمریکا در تنگه هرمز را ندارد و این تنگه کاری کرده که بنزین ۳ دلاری برای او آرزو شده، نمی‌تواند بی‌آبرویی دیگری در باب‌المندب را تحمل کند!

«نفت را به آنها داد، کبریت را به ما!»

شاید یک جمله طنزآمیز از زبان یک نویسنده و فعال سیاسی یمنی، تصویری فشرده از تمام این معادله ارائه کند: «سپاس و ستایش خدایی را که عربستان سعودی را پُر از نفت کرد و به ما کبریت داد.» پشت این شوخی تلخ برای رژیم سعودی، یک واقعیت ژئوپلیتیکی نهفته است؛ عربستان از بزرگ‌ترین ذخایر و ظرفیت‌های نفتی جهان برخوردار است، اما بخش مهمی از قدرت آن به زیرساخت‌هایی وابسته است که باید در امنیت باقی بمانند. یمن نیز برخلاف عربستان، قدرت اقتصادی مشابهی ندارد، اما موقعیت جغرافیایی، دسترسی به دریای سرخ و توانایی ایجاد اختلال در محاسبات امنیتی منطقه به آن اهرم دیگری داده است.

انفجارهای مهیب در کی‌یف پس از شلیک ۳۰ موشک کروز از روسیه

رسانه‌های اوکراینی بامداد سه‌شنبه از وقوع انفجارهای قدرتمند در کی‌یف پایتخت این کشور در پی حمله موشکی گسترده روسیه خبر دادند.

با بازگشت «استیو ویتکاف» و «جرد کوشنر» نمایندگان ترامپ از شرق اروپا، چنگ بین روسیه و اوکراین دوباره شعله‌ور شده است. اوکراین با پهپادهای خود به سراغ پالایشگاه‌های نفت روسیه رفته است و روسیه نیز حملات موشکی خود به مناطق مختلف اوکراین و از جمله کی‌یف پایتخت را تشدید کرده است. بامداد دیروز (سه‌شنبه) نیز رسانه‌های اوکراینی از وقوع چندین انفجار مهیب در پایتخت این کشور خبر دادند. منابع محلی می‌گویند که حداقل ۳۰ فروند موشک کروز «کی‌اچ-۱۰۱» بر فراز استان اسمولنسک در روسیه به سمت اهداف خود در اوکراین پرواز می‌کنند. بر این اساس، ارتش روسیه با ترکیبی از موشک‌های بالستیک «اسکندر-ام» (حداقل ۱۶ فروند)، ابرفراصوت «زیرکان» (حداقل ۲ فروند)، موشک بالستیک «کی‌ان-۲۳» (حداقل ۶ فروند) و موشک‌های کروز (حداقل ۴ فروند) کی‌یف را هدف قرار داده است. شهردار کی‌یف نیز با تأیید اصابت موشک‌ها، گفت: «پایتخت اوکراین هدف حمله موشکی بالستیک روسیه قرار گرفته است». جزئیات بیشتری از خسارات و اهداف این حملات تا لحظه انتشار این خبر، منتشر نشده است. زلنسکی صبح دیروز درخصوص جدیدترین حملات مسکو گفت: این یک حمله پیچیده بود که روس‌ها سعی کردند آن را برنامه‌ریزی کنند که حتی‌الامکان بیشترین ضربه به جان انسان‌ها وارد شود؛ موشک‌های بالستیک، موشک‌های کروز و ضدکشتی و پهپادهای انتحاری. خسارات قابل‌توجهی هم به ساختمان‌های مسکونی و سایر زیرساخت‌های غیرنظامی در پایتخت وارد شده است.

استعفای دادستان کل اوکراین

همزمان با این حملات، گزارش‌ها حاکی است که دادستان کل اوکراین هم پس از طرح اتهام فساد و تفتیش دفاترش از سوی مأموران از سمت خود استعفا کرده است. به گزارش ایرنا از روزنامه گاردین، «روسلان کراوچنکو» دادستان کل اوکراین پس از متهم‌شدن به فساد از سمت خود کناره‌گیری کرد. مأموران مبارزه با فساد در آخر هفته و در چارچوب تحقیقات در مورد مراکز تماس غیرقانونی دفاتر وی را تفتیش کردند. بازرسان ویژه، یک سازمان جنایی به رهبری رئیس یک دپارتمان در دفتر دادستان کل را کشف کرده‌اند که ظاهراً رشوه دریافت می‌کرده است. براساس این گزارش، کراوچنکو در بیانیه‌ای این اتهامات را رد و استعفای خود را یک «تصمیم سیاسی» دانست، زیرا به گفته خود قصد ندارد از موقعیت خود «به‌عنوان ابزاری برای رویارویی سیاسی» استفاده کند. گاردین، تصمیم این مقام عالی‌رتبه اوکراینی را چالشی دیگر برای ولادیمیر زلنسکی رئیس‌جمهوری اوکراین دانسته که در پی تابستانی دشوار شامل تغییرات در دولت و بحران سیاسی ناشی از برکناری میخائیلو فدوروف وزیر دفاع محبوب با آن روبه‌رو می‌شود. به گزارش رسانه‌های اوکراینی، تنها چند ساعت قبل از این درخواست «کراوچنکو» استعفای احتمالی را رد کرده و گفته بود که فقط می‌تواند از سمت خود برکنار شود. روز یکشنبه نیز نیویورک‌تایمز از یک فساد گسترده در وزارت دفاع اوکراین خبر داده و نوشته بود: تنها در سال ۲۰۲۴ حدود ۱,۲ میلیارد دلار بر اثر اتلاف منابع، قراردادهای ناکارآمد و فساد در سیستم تأمین تسلیحات اوکراین از بین رفته است. براساس گزارش نیویورک‌تایمز، بازرسان ۱۸ شرکت را شناسایی کرده‌اند که علی‌رغم قصور در انجام تعهدات قبلی، موفق به انعقاد قراردادهای تازه شده‌اند که شش مورد از این شرکت‌ها هرگز حتی یک قرارداد را با موفقیت به پایان نرسانده‌اند.

الجزیره گزارش می‌دهد

سرگردانی شیخ‌نشینان پس از نابودی چتر امنیتی آمریکا توسط ایران

سرویس خارجی-

وب‌سایت شبکه الجزیره با اشاره به نابودی پایگاه‌های آمریکا در منطقه خلیج‌فارس در پی حملات ایران نوشته است، با از بین رفتن چتر امنیتی آمریکا توسط ایران، شیوخ خلیج‌فارس دچار سرگردانی امنیتی شده‌اند.

کارشناسان زیادی مرحله مهم و تعیین‌کننده جنگ کنونی را حمله ایران به پایگاه‌های نظامی آمریکا در کشورهای منطقه می‌دانند که عدم تقارن تاریخی در جنگ به نفع آمریکا را بر هم زد. آمریکا پیش‌تر می‌توانست از شبکه گسترده پایگاه‌های خود در خلیج‌فارس به دیگر کشورها حمله کند، بدون آنکه این پایگاه‌ها در معرض تهدید جدی قرار گیرند اما ایران در جنگ اخیر نشان داد که همین شبکه می‌تواند به مجموعه‌ای از اهداف آسیب‌پذیر تبدیل شود. تا پیش از این آمریکا از پایگاه‌های خود در کشورهای منطقه غرب آسیا به عنوان تضمین واشنگتن برای امنیت کشورهای میزبان استفاده می‌کرد اما ایران- به گفته کارشناسان- نشان داد که نه‌تنها این پایگاه‌ها ضامن امنیت شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس نیستند بلکه خود به دلیلی برای سلب امنیت این شیوخ تبدیل شده‌اند. حملات دقیق، مؤثر و ویرانگر ایران به ۲۰ پایگاه آمریکا در ۸ کشور منطقه به خوبی نشان داد که شیوخ خلیج‌فارس باید برای امنیت ایران دنبال راه و چاره دیگری باشند.

پایان چتر امنیتی آمریکا در منطقه

وب‌سایت الجزیره هم در گزارشی نوشته است: بعد از تحولات مربوط به جنگ منطقه‌ای در ۶ ماه گذشته و خساراتی که کشورهای خلیج‌فارس در نتیجه این جنگ و مشخصاً به خاطر میزبانی از پایگاه‌های آمریکا و همکاری با آن متحمل شدند، سؤال مهمی که محافل این کشورها را به خود مشغول کرده، این است که بعد از نابودی توهم چتر حمایتی آمریکا، کشورهای عربی در منطقه چگونه باید از خود محافظت کنند؟

الجزیره در تحلیلی خود با عنوان «امنیت کشورهای خلیج‌فارس بعد از جنگ»، می‌نویسد: «از زمان اولین تجاوز آمریکا و اسرائیل علیه ایران در ژوئن ۲۰۲۵ (خرداد ۱۴۰۴) و تحولات بعد از آن و در نهایت جنگ گسترده‌ای که در ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ (۹ اسفند ۱۴۰۴) آغاز شد و پیامدهای زیادی داشته و دارد، کشورهای خلیج‌فارس شروع به بازنگری در استراتژی امنیتی خود کرده‌اند. بعد از این جنگ مشخص شد که امنیت کشورهای خلیج‌فارس دیگر محدود به دفاع هوائی و موشکی نیست؛ اکنون شامل چیزی است که می‌توان آن را «تاب‌آوری استراتژیک جامع» نامید. این جنگ مفهوم امنیت را تغییر و دامنه آن را گسترش داده است تا شامل حفاظت مؤثر از زیرساخت‌هایی شود که بارها هدف قرار گرفته‌اند، مانند نیروگاه‌های برق و آب‌شیرین‌کن، بنادر و سایر زیرساخت‌های ضروری.»

این گزارش می‌افزاید: «امروز تأمین امنیت منطقه به‌ویژه با توجه به افول یا تردید در تضمین‌های خارجی و در رأس آنها آمریکا، مستلزم ایجاد قابلیت‌های خوداتکایی برای تضمین حفاظت در چارچوب امنیت و دفاع شورای همکاری خلیج‌فارس است. بر هیچ‌کس پوشیده نیست که افول تضمین‌های خارجی و در صدر آنها آمریکا برای امنیت کشورهای خلیج‌فارس آغاز شده و این کشورها متوجه شده‌اند که آمریکا تمایلی برای تامین حفاظت لازم از آنها در منطقه ندارد و همین امر، انتقاد بسیاری از کشورهای عربی را چه در داخل و چه خارج از شورای همکاری خلیج‌فارس برانگیخته است.»

این گزارش می‌افزاید: «روند جنگ در منطقه که بیش از ۶ ماه است ادامه دارد، به کشورهای خلیج‌فارس نشان داده است که قرار دادن تمام تخم‌مرغ‌هایشان در سبد آمریکا یک قمار و خطری برای امنیت آنها بوده است. بنابراین، بررسی این گزینه و عدم تکیه صرف به آمریکا برای حفاظت، ضروری شده است. بسیاری در منطقه اکنون در مورد ماهیت حضور آمریکا در خلیج‌فارس، هدف آن در صورت عدم محافظت از پایگاه‌های خود و همچنین منافع منطقه، و میزان تمایل آن برای مداخله و کاهش خسارات وارده به منطقه، اگر واقعاً به انجام این کار اهمیت می‌دهد، سؤالات زیادی می‌پرسند. این سؤالات باید کشورهای خلیج‌فارس را به تلاش برای ایجاد قابلیت‌های امنیتی و دفاعی خودکفاتر در چارچوب مشارکت‌های متعدد، به جای تکیه بر یک چتر واحد، سوق دهد.»

در پایان این گزارش می‌خوانیم: «کشورهای خلیج‌فارس نباید مانند چهار دهه گذشته، تمام امید خود را به آمریکا به‌عنوان تنها حامی امنیت خود ببندند. ادامه این سیاست، همان‌طور که واقعیت‌های جنگ فعلی تأیید کرده، یک خطر قابل‌توجه است. شواهد نشان می‌دهد که آمریکا در حال خروج تدریجی از منطقه است. این خروج ممکن است سریع‌تر از آنچه پیش‌بینی می‌شد، مشابه سناریوی خروج آمریکا از افغانستان در سال ۲۰۲۱، رخ دهد و کشورهای خلیج‌فارس باید اقدامات سریعی انجام دهند تا بتوانند خلأ امنیتی خود را پر کنند.»

آمریکا در اندیشه خروج از غرب آسیا

هم‌راستا با گزارش الجزیره، شبکه آمریکایی «سی‌ان‌ان» هم با اشاره به ضربات سنگین ایران به پایگاه‌های آمریکا در منطقه نوشته است: آمریکا در فکر خروج از منطقه غرب آسیا است. «سی‌ان‌ان» در گزارش خود این را هم نوشته است که، طی روزهای اخیر، در دفاتر مختلف ارتش و جامعه اطلاعاتی آمریکا، بحث‌هایی محرمانه درباره کاهش شمار نیروها و تأسیسات نظامی و اطلاعاتی این کشور در منطقه غرب آسیا شکل گرفته است؛ مشروط بر اینکه دولت دونالد ترامپ بتواند به جنگ با ایران پایان دهد. شش منبع مطلع به سی‌ان‌ان گفته‌اند که در صورت اجرای این طرح، این اقدام تحول دیگری در رویکرد دستگاه امنیت ملی آمریکا نسبت به منطقه‌ای خواهد بود که رؤسای جمهور متوالی آمریکا تلاش کرده‌اند حضور نظامی کشورشان در آن را کاهش دهند. براساس این گزارش، پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، آمریکا به شکل چشمگیری شبکه‌ای از تأسیسات نظامی و اطلاعات دائمی خود را در منطقه غرب آسیا گسترش داد تا جنگ‌ها در چندین کشور از جمله عراق، افغانستان، سوریه، ایران، یمن و لیبی را پیش ببرد. با این حال، جنگ اخیر با ایران آسیب‌پذیری‌های عمیق زیرساخت‌های نظامی آمریکا در خاورمیانه را آشکار کرده است. بسیاری از این تأسیسات هدف حملات مکرر ایران قرار گرفته‌اند؛ آن هم در جریان جنگی که در داخل آمریکا نیز محبوبیت چندانی ندارد و تاکنون به کشته‌شدن ۱۸ نظامی آمریکایی منجر شده است.

به گزارش فارس به نقل از سی‌ان‌ان، ارتش آمریکا همچنین در حال بررسی راه‌هایی برای تقویت دفاع از نیروهایی است که قرار است حتی پس از پایان جنگ در منطقه باقی بمانند. یکی از گزینه‌های مطرح، انتقال برخی تأسیسات نظامی به زیرزمین به امید حفاظت بهتر در برابر حملات موشکی و پهپادی مشابه